

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

دانشکده: فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: فلسفه دین

عنوان:

ذاتی و عرضی دین از دیدگاه علامه طباطبایی

استاد راهنما:

حجه الاسلام دکتر علی رضا قائمی نیا

استاد مشاور:

حجه الاسلام دکتر احمد واعظی

نگارش:

محمد جواد هاشمی

مرداد 1390

تقدیر و سپاس

سپاس بی کران پروردگاری که گنج خرد را در وجود انسان به ودیعت نهاد و پیام آوران پاک خود را به انگیزش این گنجینه برانگیخت. و مرا توفیق داد تا گوهری از آن را جلا دهم. وارج می نهم تلاش استادان بزرگواری را که از آغاز راه تعلیم و تربیت تا کنون مرا یاری کردند.

همچنین تشکر می کنم از جناب حجه الاسلام دکتر قائمی نیا که زحمت راهنمایی این پایان نامه را بر عهده داشته و در تمام مراحل این پایان نامه این حقیر را از راهنمایی های خود بهره مند ساختند.

و جناب حجه الاسلام دکتر احمد واعظی که در سمت مشاور، از نظرات ارزشمند و گرانبهای ایشان، استفاده فراوان نمودم.

و تشکر می کنم از همسر مهربانم که در طی مراحل این پژوهش و در تمامی مراحل زندگی، یار و مددکار واقعی من بود.

و در پایان از پدر و مادر عزیزم که همواره دعای خیر و زحمات بی دریغ شان در طول زندگی ام بر خوردار بوده ام، هرچند قادر به جبران ذره ای از زحماتشان نیستم.

چکیده

بحث از ذاتی و عرضی دین، یکی از مباحث اصلی و مهم فلسفه دین و کلام جدید می باشد، این بحث به صورت منطقی پس از بیان ضرورت دین و اثبات آن مطرح می گردد. در این بحث وجود دین مفروض (اعم از اثبات یا فرض اثبات) گرفته شده آنگاه سوالاتی در آن خصوص مطرح می گردد. برخی از آن پرسشها عبارتند از: آیا دین اجزاء یا جزء ذاتی دارد؟ اگر پاسخ مثبت است اجزاء عرضی چگونه؟ کدام اجزاء ذاتی و کدام عرضی اند؟ ملاک تمیز اجزاء ذاتی از عرضی چیست؟ پاسخ به این پرسشها اهمیت بسیار والایی دارد و عدم تمیز مقوله های ذاتی و عرضی دین؛ دینداری حقیقی را به معرض نابودی می افکند. یک متاله و دیندار باید به اهمیت عناصر دینی پی برده و عناصر اصلی را از عناصر فرعی باز شناسد. و اگر در هستی شناسی خود، دین را به بخشهای ذاتی و عرضی تقسیم می نماید عناصر ذاتی را بااهتمام به عناصر عرضی مهمل نگذارد، چرا که در این حالت او به ذات و گوهر دین که هدف از ارسال دین و هدیت آن به بشریت رسیدن به آن گوهر می باشد، دست نیافته است و کسی هم که به گوهر دین دست نیابد حقیقتا دیندار نخواهد بود. در این رساله مساله را از دیدگاه علامه طباطبایی مورد بررسی قرار می دهیم.

واژگان کلیدی: دین؛ ذاتی؛ عرضی؛ علامه طباطبایی؛

فهرست

10	عنوان رساله.....
11	فصل اول:.....
11	کلیات.....

- 1-1. واژه شناسی ذاتی و عرضی 12
- 1-1-1. ذاتی و عرض در لغت: 12
- 2-1-1. ذاتی و عرضی در اصطلاح: 12
- 2-1. اقسام عرضی 15
- 1-2-1. عرضی لازم 15
- 2-2-1. عرضی مفارق 16
- 3-1. ذاتی و عرضی دین 17
- 4-1. تبیین موضوع 18
- 5-1. پرسش های تحقیق 20
- 6-1. ضرورت و اهمیت مساله 21
- 7-1. تاریخچه: 23
- 1-7-1. فلسفه 23
- 2-7-1. عرفان 25
- 3-7-1. کلام 29
- 8-1. ارتباط بحث ((ذاتی و عرضی در دین)) با عناوین دیگر 32
- 9-1. میزان سنجش ذاتی از عرضی 33
- 11-1. ویژگی های عرضی 34
- 1-11-1. تفاوت عرض با عرضی 35
- 12-1. ذاتی و عرضی در دین 35
- 13-1. دیدگاه ها در ((ذاتی و عرضی دین)) 36
- 14-1. میزان سنجش ذاتی از عرضی در دین 38
- 1-14-1. نگاه پدیدار شناسانه به دین 38
- 2-14-1. رجوع مستقیم به دین 39
- 15-1. اشکالات نگاه پدیدار شناسانه 39
- 16-1. اجزا ذاتی نوع 40
- 17-1. نسبت ذاتی و عرضی 41

18-1. مشکلات در تقسیم دین به ذاتی و عرضی 41

19-1. مشکل ذاتی انگاری آنچه عرضی است 42

1-19-1. وقوع نسخ 43

2-19-1. تبدیلی 43

3-19-1. تخصیص و تقیید 44

20-1. ثمرات تفکیک عناصر ذاتی و عرضی دین 45

فصل دوم: ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

تبیین نظر علامه طباطبائی (ره) ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

1-2. تقسیم دین به عناصر ذاتی و عرضی (امکان تقسیم) ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

1-1-2. به لحاظ فلسفی: Error! Bookmark not defined.

2-2. به لحاظ عقلی؛ منطقی: Error! Bookmark not defined.

3-2. تلقی ها از ادیان و حیوانی ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

4-2. تعریف دین ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

5-2. چگونگی دین به لحاظ اجزاء ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

6-2. اجزاء دین ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

7-2. نسبت اجزاء دین با یکدیگر ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

1-7-2. ظاهر و باطن دین Error! Bookmark not defined.

2-7-2. اصول و فروع Error! Bookmark not defined.

3-7-2. ذاتی و عرضی Error! Bookmark not defined.

8-2. تمایز دین و دینداری ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

9-2. ذاتی و عرضی دین ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

1-9-2. ذاتی دین Error! Bookmark not defined.

2-9-2. هدف از تشریح دین ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

10-2. عرضی دین ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

11-2. ذاتی و عرضی دینداری ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

12-2. عرضی و امکان حذف آن از دین ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

- 1-12-2** نظری بودن تقسیم.....**Error! Bookmark not defined.**
- 2-12-2** عرضی غیر قابل حذف.....**Error! Bookmark not defined.**
- 3-12-2** اتحاد و انسجام اعضاء.....**Error! Bookmark not defined.**
- 13-2** چگونگی الحاق عوارض به ذات.....**ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**
- 14-2** مشکلات و ثمره بحث ذاتی و عرضی دین.....**ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**
- 1-14-2** مشکلات:.....**Error! Bookmark not defined.**
- 2-14-2** ثمره بحث.....**Error! Bookmark not defined.**
- 15-2** ذاتی دین در آیات و روایات.....**ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**
- 16-2** مراتب دین.....**ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**
- 1-16-2** مراتب اسلام.....**Error! Bookmark not defined.**
- 17-2** روشهای دستیابی به مراتب بالای دین...**ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**
- 18-2** مراتب دینداری.....**ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**
- 19-2** ارتباط بحث ذاتی و عرضی دین بابت مراتب دین.....**ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**
- فصل سوم:.....**ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**
- ارزیابی و مقایسه دیدگاه علامه طباطبائی با برخی دیدگاههای معاصر.....**ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**
- مقدمه.....**ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**
- مقایسه و ارزیابی ذاتی و عرضی در دین با دیدگاههای معاصر.....**ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**
- 1-3** ذاتی و عرضی مردود.....**ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**
- 2-3** بررسی و نقد.....**ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**
- 1-2-3** پرسشی از دکتر سروش.....**Error! Bookmark not defined.**
- 3-2-3** نسبت ذاتی و عرضی.....**Error! Bookmark not defined.**
- 4-2-3** مرجع تمیزی ذاتی از عرضی دین.....**Error! Bookmark not defined.**
- 5-2-3** خلط میان شرایط ظهور حکم و شرایط متعلق حکم.....**Error! Bookmark not defined.**
- 6-2-3** منقسم نشدن دین به اجزاء ذاتی و عرضی در عمل.....**Error! Bookmark not defined.**
- 7-2-3** کیفیت گزینش عرضیات برای ذاتیات.....**Error! Bookmark not defined.**

- 8-2-3** . از خارج گود برای داخل گود تصمیم گرفتن. **Error! Bookmark not defined.**
- 9-2-3** . عرضیات را زنگار ذات پنداشتن..... **Error! Bookmark not defined.**
- 10-2-3** . ناسازگاری تغیری ر عرضیات با ثبات ذات. **Error! Bookmark not defined.**
- 11-2-3** . دین مجموعه ای به هم پیوسته است. **Error! Bookmark not defined.**
- 12-2-3** . بی ارزش ساختن سیره معصومان..... **Error! Bookmark not defined.**
- 3-3. ذاتی و عرضی مقبول..... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**
- 4-3. تجربه دینی..... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**
- 1-4-3** . تجربه دینی به مثابه گوهر دین..... **Error! Bookmark not defined.**
- 5-3. نقد و ارزیابی..... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**
- 6-3. کثرت گرای دینی..... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**
- 7-3. عرفان و تصوف..... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**
- 8-3. گوهر و صدف دین..... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**
- 9-3. چگونگی مطابقت دین با مقتضیات زمان و مکان. **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**
- 1-9-3** . منطقه الفراغ..... **Error! Bookmark not defined.**
- 2-9-3** . ثابت و متغیر..... **Error! Bookmark not defined.**
- 3-9-3** . اسلام و مقتضیات زمان..... **Error! Bookmark not defined.**
- جمع بندی و نتیجه گیری..... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**
- فهرست منابع..... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

مقدمه:

کسانی از شاه ولی الله دهلوی¹ تا علامه طباطبای که این مساله (ذاتی و عرضی دین) را مطرح کرده اند، علی‌رغم تفاوت تعابیری که دارند (گوهر و صدف؛

¹ - احمد شاه ولی الله بن عبدالرحیم دهلوی؛ حجه الله البالغه؛ چاپ اول؛ دارالتراث؛ قاهره؛ 1355 هجری قمری جلد 1 صفحه 2-3

طریقت، حقیقت، شریعت؛ ذاتی و عرضی؛ و....) در فضای گفتمانی واحدی تنفس می کرده اند، یعنی مواجهه با مقتضیات تمدن جدید که در آن ((تغییر)) فی نفسه از اهمیت والایی برخوردار است، زیرا که راه به ((پیشرفت))¹ می برد و آن مستلزم هدم سنتها ((ثابتات)) است.²

در این معرکه برای حفظ و صیانت از دین و نیز هماهنگی با روح زمان چه تمهیدی می توان به کار بست، در پاسخ به این سوال است که هر اندی شمندی پاسخی پیش می نهد، یکی به تفکیک ذاتیات از عرضیات می پردازد؛ دیگری از تفکیک ثابت و متغیر سخن می گوید و آن دیگری، تقابل اسلام و مقتضیات زمان را می کاود و باز فرد دیگری³ منطقه الفراق احکام دینی را مطرح می کند تا دست فقهایان و دین شناسان را در هماهنگی با اوضاع زمانه مبسوط بدارد و هکذا....

مجمعل سخن در این است که آیا به راستی می توان دین این مائده آسمانی را که برای هدایت و سعادت آدمی نازل شده پاره پاره کرد و به بعض آن ایمان آورد و به بعض دیگری کافر شد؟!⁴

آیا ((روح زمانه)) و ((مقتضیات)) مجوز مشروع و معقولی برای این نوع تفکیک و جداسازی در اختیار ما می گذارد. مرحوم علامه آیا برای دین ذاتیاتی قائل است؟ اگر پاسخ مثبت است عرضیات دین را چه می داند؟

¹ - progress

² - اگرچه ممکن است هر تغییری به سوی پیشرفت نباشد بلکه یک تغییری در شرایط خاص منجر به هدم داشته های مثبت نیز گردد؛ ولیکن آنچه در این رساله آن را دنبال خواهیم نمود، تغییری است که برای پیشرفت از آن ناگزیری، و از تغییریات مخرب مثبتات در این مقال سخن نمی رانیم.

³ - شهید صدر

⁴ - إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (سوره نسا آی 4، 150)

عنوان رساله

در نام دهی و عنوان گذاری هر چیزی، عوامل گوناگونی می تواند موثر باشد که نوشتار حاضر از این قاعده مستثنی نمی باشد. در بدو نظر به عنوان رساله، شاید این معنی متبادر گردد که نویسنده قائل به ذات و عرض در دین بوده و این رای را به علامه نیز تسری می دهند و حال به دنبال آن است که علامه ذاتیات و عرضیات دین را چه می دانند؟ با این نگاه، عنوان رساله در نزد منکرین این رای عنوانی ناشایست و غلط می نماید. بنا بر این توضیحی مختصر در خصوص نام نهی عنوان مساله به دور از صواب نمی باشد.

رساله حاضر متناظر به مقاله ی ((ذاتی و عرضی در دین))¹ می باشد؛ باقطع نظر از ارزشیابی آن مقاله، بحث مهمی تحت آن عنوان مطرح گردید، نویسنده ی آن معتقد به وجود عناصر ذاتی و عرضی در دین بوده، و بر تفکیک این امور از هم تاکید می ورزد، بر این باور است که اسلام به ذاتی‌اتش اسلام است و اعتقاد قلبی و التزام عملی به عرضیات لزومی ندارد، عرضیات خارج از اسلام ناب، بل حجاب و زنگار و مانع رسیدن به آن هستند. با این نظریه بسیاری از مسائل دینی مثل فقه، اخلاق، زبان قرآن (عربی بودن آن) بسیاری از مواردی که در قرآن ذکر شده؛ همه عرضی اند و زنگاری بر روی اسلام ناب تلقی می گردند، و اعتقاد قلبی و التزام عملی به آنها لزومی ندارد. همین امر بارقه ای را در ذهن نگارنده برافروخت که نگاه دیگری شمنندان در خصوص مساله مورد پژوهش چیست؟ آنگاه این مساله را از نگاه فیلسوف، مفسر و اسلام شناس معاصر مرحوم علامه طباطبای (رضوان الله تعالی علیه) پی گرفتیم. بنا بر این عنوان رساله متناظر به عنوان مقاله ی ((ذاتی و عرضی در دین)) می باشد.

¹ - عبد الکریم سروش ((ذاتی و عرضی در دین)) مجله کیان سال 1377 شماره 42

فصل اول:

کلیات

1-1. واژه شناسی ذاتی و عرضی

1-1-1. ذاتی و عرض در لغت:

((ذات)) در لغت به معنای هستی و حقیقت هر چیزی و نفس هر شی است. و ((عرض)) به معنای آنچه قائم به غیر باشد، مثل رنگ بر جامه و حروف بر کاغذ.¹

((ذاتی)) در لغت به معنای ((مربوط به ذات؛ برخاسته از ذات؛ و فطری است)).² و ((عرضی وی ژگی آنچه بر چیزی یا کسی عارض شده است))³ می باشد.

1-1-2. ذاتی و عرضی در اصطلاح:

1-1-2-1. ذاتی

منطقی و ن برای واژه ذاتی معانی متعددی ذکر کرده اند.

الف) ذاتی باب برهان: در تعریف برهان گفته شده ((قیاس مولف من یقینیات ینتج یقینا بالذات اضطرارا))⁴.

برهان قیاسی است مرکب از مقدمات یقینی، که ذاتا نتیجه یقینی به دست می دهد.

¹ - علی اکبر دهخدا؛ لغت نامه دهخدا؛ چاپ دوم از دوره جدید؛ موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران؛ تهران؛ 1377 جلد 8

² - حسن انوری؛ فرهنگ بزرگ سخن؛ چاپ اول؛ انتشارات سخن؛ تهران؛ زمستان 1381. جلد 4 صفحه 3505

³ - همان، جلد 5 صفحه 4999

⁴ - محمد رضا مظفر؛ المنطق؛ چاپ دوازدهم؛ انتشارات فیروز آبادی؛ خرداد 1375. صفحه 313

مراد از ((بالذات)) محمولی است که در حد موضوع ماخوذ است، وی موضوع یا یکی از مقومات آن در حدش اخذ می شود.

ب) ذاتی در باب حمل و عروض (در برابر غریب)، به معنای محمولی که موضوع آن یا یکی از مقومات موضوع آن در حدش قرار می گیرد.

ج) حمل ذاتی (در برابر حمل شایع صناعی) که به آن حمل اولی نیز گفته می شود؛ به معنای اتحاد موضوع و محمول در ذات است.

د) محمول ذاتی (در برابر محمول بالضمی) به معنای محمولی که خود موضوع فی ذاته برای انتزاع آن کفایت می کند، بدون آنکه نیازی به ضمیمه شدن چیزی بدان باشد، که همان ذاتی باب برهان است.

ر) ذاتی در باب علل (در برابر اتفاقی) به معنای ارتباط علی و معلولی و ملازمه واقعی میان دو شی.

ز) ذاتی باب کلیات (ای ساغوجی)

این ذاتی (در برابر عرضی) چیزی است که شی با داشتن آن، این شی خاص شده است و از دایره هستی شی نیز بیرون نیست.¹ قید ((از دایره شی نیز بیرون نیست)) به این معنا اشاره دارد: آنچه که وجود شی قائم به آن است، گاهی بیرون از دایره ماهیت است؛ مثل علت ایجاد شی، یعنی فاعل و یا غایت. گاهی در دایره ماهیت اوست، مثل جنس و فصل. آنچه را که در این رساله ذاتی می خوانیم همین نوع دوم (ذاتی باب ای ساغوجی) است.

¹ - طوسی؛ خواجه نصیرالدین؛ الجوهر النضیدی شرح منطق التجری؛ چاپ دوم؛ منشورات بی‌دار؛ قم؛ 1381. صفحه 46

در یک تقسیم بندی کلی، ذاتی را می توان به دو قسم تقسیم نمود :

1- ذاتی باب برهان

2- ذاتی باب کلیات (ایسا غوجی)

ذاتی باب برهان شامل مفاهیم انتزاعی می شود که از حاق ذات موضوع انتزاع می شوند. مانند امکان که از حاق ذات انسان انتزاع می شود، زیرا ذات انسان حیوان ناطق است، پس در انسان نه وجود نهفته است و نه عدم، بنا بر این انسان نسبت به وجود و عدم مساوی است، از این رو انسان نسبت به وجود و عدم ممکن است¹. همچنین وقتی دانشمند علم اصول در باب حجیت قطع می گوید ((فهو حجه بالذات))² یا در باب ذاتی بودن حجیت علم می گوید ((حجیه العلم ذاتیه))³ یعنی حجیت آنها منبعث از نفس طبیعتشان است و برای حجت بودن نیاز به چیز دیگری خارج از طبیعتشان ندارند؛ همین معنی باب برهان را افاده می کند.

ذاتی باب کلیات محمولی است که ذات و ماهیت موضوع را قوام می دهد، و بیرون از ماهیت موضوع نیست، به گونه ای که ماهیت موضوع بدون آن تحقق نمی یابد .

بنا بر این ((ذاتی)) شامل نوع، جنس، و فصل می شود.

خواجه نصیر الدین طوسی ذاتی و عرضی را چنین تعریف می کند:

((کلی را چنانکه گفته اند شایستگی آن باشد که محمول باشد بر موضوعی و چون نگاه کنند حال او را به نسبت به آن موضوع از سه وجه خالی نتواند بود: یا تمامی ماهیت آن

¹ - عسکری سلیمانی امیری؛ منطق و شناخت شناسی؛ چاپ اول؛ موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی؛ قم؛ 1388. صفحه 171

² - جعفر سبحانی؛ الموجز فی اصول الفقه؛ چاپ ششم؛ موسسه امام صادق؛ قم؛ 1379. صفحه 135

³ - اصول الفقه جلد 3-4 صفحه 21

موضوع باشد، مانند انسان نسبت با زی...و یا داخل بود در ماهیت آن موضوع مانند لون نسبت با سواد...و یا خارج بود از ماهیت آن موضوع، مانند اسود نسبت با ضاحک... قسم اول و دوم در این اشتراک دارند که ماهیت موضوع را با آن دو قسم قوام تواند بود، پس مقوم موضوع باشند. و به این اعتبار هر دو قسم را ذاتی خوانند...و قسم سیوم را که خارج است از ماهیت موضوع، عرضی خوانند.)¹

1-1-2-2. عرضی

عرضی در اصطلاح محمولی است بیرون از ذات موضوع که پس از تقوم ذات به او ملحق می گردد به گونه ای که با از بین رفتن آن (عرضی) ذات موضوع از بین نمی رود²، مانند رنگ سرخی برای گلبرگ.

ذاتی و عرضی که در این رساله منظور است ذاتی و عرضی باب کلیات (ای ساغوجی) می باشد.

2-1. اقسام عرضی

عرضی بر دو قسم است: عرضی لازم و عرضی مفارق.

1-2-1. عرضی لازم

عرضی لازم عبارت است از آنچه به حکم عقل انفکاکش از موضوع خود محال است؛ مانند وصف ((فرد)) برای عدد سه و ((زوج)) برای عدد چهار.

¹ - خواجه نصیر الدین طوسی، اساس لاقتباس صفحه 21

² - محمد حسین طباطبائی، نهاییه الحکمه صفحه 98

2-2-1. عرضی مفارق

عرضی مفارق : عبارت است از آنچه به حکم عقل انفکاکش از موضوعش ممکن است ؛ مانند اوصافی که از افعال و حالات انسان مشتق می شود، مثل ایستاده، نشسته، خوابیده و....

عرضی مفارق ممکن است در خارج همی‌شه همراه با موضوع خود باشد، و هرگز از آن جدا نشود، مانند آبی بودن چشم که هرگز از چشم آبی رنگ زایل نمی شود؛ اما باین همه عرضی مفارق بشمار می رود؛ زیرا ممکن است روزی با ابزار خاصی بتوان رنگ چشم را عوض کرد، و چنین چیزی عقلاً محال نیست ؛ و اگر چنین شود چشم همچنان چشم خواهد بود. بر خلاف عرضی لازم؛ زیرا اگر به فرض بتوان ((فرد)) بودن را از سه جدا کرد، دی‌گر عدد سه، عدد سه نخواهد بود، و نیز اگر به فرض بتوان وصف گرما را از آتش گرفت، دی‌گر آتش نخواهد بود .

هر یک از عرضی لازم، و مفارق، دارای اقسامی است:

الف) اقسام عرضی لازم

عرضی لازم یا بین است و یا غیر بین .

و بین نیز بر دو قسم است: بین به معنای اخص، و بین به معنای اعم.

بین به معنای اخص: لازمی است که تصور ملزوم، بدون نیاز به وساطت امردی‌گری، تصور آن را در پی دارد .

بین به معنای اعم: لازمی است که تصور آن، همراه با تصور ملزوم و تصور نسبت میان آن دو، جزم به ملازمه را به دنبال می آورد. مثلاً عدد دو نصف چهار و یا ربع هشت است . گاهی ما عدد دو را تصور می کنیم، ولی از این‌که آن عدد، نصف عدد چهار و یا

ربع عدد هشت است غفلت می ورزی. اما اگر مثلاً همراه با عدد دو عدد هشت و نسبت میان آنها را نیز تصور کنی، تصدیق و جزم خواهی کرد که دو، ربع هشت است.

غیر بین: و آن لازمی است که در برابر بین قرار دارد؛ یعنی به گونه ای است که تصور لازم و ملزوم و نسبت میان آن دو، برای جزم و یقین به ملازمه کفایت نمی کند؛ بلکه برای اثبات ملازمه نیاز به اقامه دلیل و برهان است. مانند حکم به اینکه زاویه های مثلث برابر با دو زاویه ی قائمه است. یقین به این ملازمه نیازمند برهان هندسی است، و با صرف تصور زاویه های مثلث و تصور دو زاویه ی قائمه و نسبت میان آن دو، حاصل نمی شود.

به طور خلاصه: ((بین)) چیزی را گویند که لازم بودن آن بدیهی است؛ و ((غیر بین)) چیزی است که لازم بودن آن نظری باشد.

ب) اقسام عرضی مفارق

عرضی مفارق بر سه قسم است 1- دائم (که در خارج همیشه همراه با موضوع است، اگرچه انفکاکش از آن عقلاً جایز است)؛ مانند حرکت برای خورشید و آبی بودن برای چشم. 2- آنچه به سرعت از موضوع خود زایل می شود؛ مانند سرخی چهره انسان شرمسار، و زردی انسان ترسناک. 3- آنچه به کندی زایل می شود؛ مانند جوانی برای انسان.¹

3-1. ذاتی و عرضی دین

ذاتی و عرضی در دین دست کم به سه معنا به کار می رود.

¹ - محمد رضا مظفر؛ منطق؛ علی شیروانی؛ چاپ اول؛ موسسه انتشارات دارالعلم؛ قم؛ 1372؛ منطق

الف). گاهی مراد از ذاتی در دین چیزی است که دین بودن دین وابسته به آن است. به تعبیر دیگر اگر آن فاکتور را از دین سلب نمایم دیگر دین، دین نخواهد بود. و عرضی، فاکتوری است که با اضافه شدن آن به دین یا کاستن آن از دین آسیبی به اصل دین وارد نمی کند.

ب). گاهی هم مقصود از ذاتی در دین چیزی است که موجب مقومات دینداری می گردد یعنی اگر این فاکتور یا فاکتورهای از این سنخ نباشند نمی توان فرد را دیندار دانست (از جرگه دینداران خارج خواهد بود). همانند ((ایمان)) اگر شخصی ادعای دینداری نماید ولی فاقد ((ایمان)) باشد نمی توان او را حقیقتاً، دیندار نامید.

در مقابل عرضی دین، به اموری اطلاق می گردد که با وجودی، عدم وجود آنها لطمه ای به اصل دینت وارد نگردد. مثل ((خوش رفتاری)) اگر کسی از رفتار خوشایندی بهره مند نبود نمی توان او را فاقد دین دانست.

برخی هم معتقدند عرضی دین آنهایی هستند که می توانستند به گونه ای دیگر باشند. بر خلاف ذاتی ها¹ و تحت عنوان شرطیات کاذبه المقدم این بحث را دنبال می کنند.

ج). مراد از ذاتی دین ((مقاصد الشریعه)) است. اهداف و مقاصدی که شریعت بدان منظور بر پا گردیده ذاتیات دین را تشکیل می دهند؛ و آنچه جنبه آلی برای رسیدن به آن مقاصد دارند عرضیات دین محسوب می گردند.

4-1. تبیین موضوع

بحث از ذاتی و عرضی دین، یکی از مباحث اصلی و مهم فلسفه دین و کلام جدی می باشد، این بحث به صورت منطقی پس از بیان ضرورت دین و اثبات آن مطرح می گردد. در این بحث وجود دین مفروض (اعم از اثبات یا فرض اثبات) گرفته شده آنگاه

¹ - سروش؛ عبدالکریم؛ بسط تجربه نبوی؛ موسسه فرهنگی صراط؛ تهران؛ بهار 1378؛ صفحه 29

سوالاتی در آن خصوص مطرح می گردد برخی از آن پرسشها عبارتند از: آیا دین اجزاء
 یا جزء ذاتی دارد؟ اگر پاسخ مثبت است اجزاء عرضی چگونه؟ آیا دین اجزاء عرضی
 دارد؟

پاسخ به این پرسشها اهمیت بسیار والایی دارد و عدم تمیز مقوله های ذاتی و
 عرضی دین؛ دینداری حقیقی را به معرض نابودی می افکند. یک متاله و دیندار باید
 به اهمیت عناصر دینی پی برده و عناصر اصلی را از عناصر فرعی باز شناسد. و اگر در
 هستی شناسی خود، دین را به بخشهای ذاتی و عرضی تقسیم می نماید، عناصر ذاتی را
 بااهتمام به عناصر عرضی مهمل نگذارد، چرا که در این حالت او به گوهر و لب دین که
 هدف از ارسال دین و هدایت آن به بشریت رسیدن به آن گوهر می باشد دست نیافته
 است و کسی هم که به گوهر دین دست نیابد حقیقتاً دیندار نخواهد بود. برای وضوح
 بیشتر بحث، ضرب المثلی را که یکی از طرفداران این نظریه از سه زبان فارسی،
 انگلیسی، و عربی نقل کرده را متذکر می شویم:

((الف: زیره به کرمان بردن

ب: زغال سنگ به نیوکاسل بردن¹

ج: خرما به بصره بردن²

در این سه ضرب المثل مدلول واپسین یا ذات آنها یکی است و هر سه از روح
 واحدی بهره مندند، اما این روح واحد سه گونه جامه ی گوناگون برتن کرده است جامه
 ها رنگ و قطع فرهنگ جغرافیای و زبان مردمی دارند که آنها را دوخته اند اما روح، جهانی و
 بی وطن است. ما آن روح را درونمایه ذاتی ضرب المثلها و آن جامه ها را برون مایه

¹ -to carry coal to Newcastle.

² -ی حمل التمره الی البصره

و عرضی آن می خوانیم))¹ حال اگر کسی از ضرب المثل زیره به کرمان بردن برداشت ظاهری و آنچه که از ظاهر الفاظ آن برمی آید را هدف از آن ضرب المثل بداند درونمایه و ذات آن را در نیافته و در مواردی ممکن است زبانی از سوء برداشت را متحمل گردد. بدین ترتیب بحث پیش رو از مباحث مهم و اصلی خواهد بود و هر پاسخی که در فرآیند بحث بدان دست بیابیم در نحوه دینداری تعینی کننده خواهد بود.

5-1. پرسش های تحقیق

بر اساس آنچه که در تبیین موضوع گذشت پرسش های اصلی و فرعی رساله را می توان این گونه مطرح نمود:

پرسش اصلی: در نگاه علامه طباطبای بی آیا دین به لحاظ منطقی می تواند به اجزاء ذاتی و عرضی تقسیم شود؟ به تعبیر دیگر آیا اساساً تقسیم اجزا و عناصر دین اسلام (اخلاقیات، احکام، و عقائد) به دو پاره ذاتی و عرضی مجاز است؟ (جواز تقسیم).

پاسخ به این پرسش طبیعتاً پرسش های دیگری را در پی خواهد داشت که ما پاسخ به آنها را تحت عنوان پرسش های فرعی ذیل پی می گیری م:

پرسش های فرعی:

- آیا مرحوم علامه، ذاتی و عرضی در دین را می پذی رد؟

- در نظر علامه عناصر و اجزاء دین چه نسبتی با هم دارند؟

¹ - سروش؛ عبدالکری م؛ بسط تجربه نبوی؛ موسسه فرهنگی صراط؛ تهران؛ بهار 1378؛ صفحه 31

- آیا عناصر دین همه در یک رتبه قرار دارند؟ و به اصطلاح هم رتبه‌بندی دارند؟ و آیا آنکه در رتبه بندی، عناصر دین هر یک در جایگاه و رتبه خاصی قرار خواهند گرفت؟
- اگر عناصر دین هم رتبه‌بندی‌ستند چه نسبتی با هم دارند؟
- آیا برخی ذاتی و برخی عرضی اند؟
- آیا برخی اصل و برخی فرع اند؟
- آیا طرح نظریه‌ی ذاتی و عرضی دین، در پاسخ به چگونگی مواجهه‌ی دین با شرایط دگرگون‌شونده است؟
- علامه طباطبای‌ی چه مکانیسمی را برای دین در مواجهه با شرایط دگرگون‌شونده مطرح می‌نمایند؟

6-1. ضرورت و اهمیت مساله

مساله ((ذاتی و عرضی دین)) مساله‌ای بسیار مهم و تعیین‌کننده در قلمرو دین می‌باشد که عدم پی‌جویی آن ما را با چند مشکل اساسی در حوزه شناخت دین، و دین‌داری مواجه می‌کند:

در حوزه شناخت دین اگر فرضاً دین، دارای عناصر ذاتی و عرضی باشد؛ عدم باز شناسی این مقوله‌ها از هم توفیق‌زایی در شناخت دین حاصل نخواهد نمود چرا که ممکن است در این حالت آنچه عرضی دین است ذاتی آن تلقی گردد و آنچه ذاتی دین است عرضی آن محسوب گردد. و چنین شناختی معرفت واقعی و حقیقی به دست نمی‌دهد.

در حوزه دینداری نیز دینداران تنها با شناخت عناصر ذاتی و عرضی و پایبندی به ذاتیات می توانند دیندار باشند و در غیر این صورت ممکن است آنها به گوهر دین دست نیافته و تهجدها؛ به تعبیر انداختن ها، و محرومیت هایی که یک مومن بر خود روا می دارد، چیزی فراتر از پوسته دین برای او ثمره ندهد، اینجاست که در فرض مذکور برای جلوگیری از ((هبط اعمال)) بسیاری ضروری است دینداران (در فرض وجود ذاتی و عرضی در دین) ذاتیات دینشان را از عرضیات آنها باز شناسند.

پیشینه :

بحث از ((ذاتی و عرضی در دین)) از مسائل مهم درحوزه فلسفه دین، کلام و کلام جدید می باشد که در مباحث دین شناسی باید بدان پرداخته شود، بدون حل این مساله آنچنانکه باید نمی توان در قلمرو دین سخن گفت و در این حیطه قلم فرسایی نمود. با تورقی در کتابهای تالیف شده در حوزه های مرتبط در می یابیم که در هیچ یک از آنها و حتی مقالات موجود، مطلبی تحت عنوان ((ذاتی و عرضی در دین)) به نگارش در نیامده. و این خود به ثقل و دشواری بحث می افزاید. تنهای یک مقاله از دکتر سروش در مجله کیان وجود دارد و چند مقاله در نقد و رد نظر ایشان از آقایان: علی ربانی گلپایگانی؛ محمد حسین طالبی؛ علی زمانی قمشه ای به ترتیب در مجلات: کلام اسلامی؛ معرفت؛ رواق اندیشه منتشر گردیده است.

مقاله دکتر سروش با انتقادات و مشکلات فراوانی مواجه است و مقالات در نقد هم به تمام زوایای بحث پرداخته اند.

در کتب مختلف و با عناوین متفاوت (مانند تجربه دینی، گوهر و صدف دین، قلمرو دین و...) بسته گیری خسته می توان مطالبی یافت که در سیر بحث بدان حاجت افتد و در تکامل بحث موثر واقع گردد. آنچه که سیر بحث را ناهموار می کند، عدم تعرض و ورود مستقیم علامه (ره) به این بحث است. که می طلبد با تسلط به آراء و افکار و منظومه

فکری ای‌شان سیر بحث دنبال گردد. حاصل آنکه در خصوص موضوع مورد بحث به لحاظ حجم کاری، کارخی‌لمی جدی صورت نگرفته است.

7-1. تاریخچه:

آنچه در ابتدا ضروری می نماید نگاهی به گذشته و بررسی آثار پیشینیان و معاصران در خصوص موضوع مورد بحث می باشد. باید دید بحث از ((ذاتی و عرضی در دین)) آیا در گذشته مطرح بوده؟ اگر این بحث پیشینه ای داشته تحت چه عنوانی دانشمندان به بررسی آن پرداخته اند؟ معاصرین چه گام‌هایی در این خصوص برداشته اند؟

سابقه بحث (ذاتی و عرضی دین) را در چند حوزه می توان دنبال نمود. الف: فلسفه. ب: عرفان. ج: کلام.

1-7-1. فلسفه

سابقه بحث را در غرب می توان در آثار کانت در سال 1785 و 1788 در کتابهای ((بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق)) و ((نقد عقل عملی)) جست و جو نمود. وی در خصوص اخلاق معتقد است که گوهر دین اخلاق است و سایر بخشها و قسمتهای دین در استخدام آن غایت و غرض در می آیند و در حقیقت صدف آن گوهرند. کانت از کسانی است که قائل بود گوهر دین اخلاق است¹، ما متدین می شویم تا از طریق آن اخلاقی شویم.

بعد از کانت، هگل و از سال 1796م به این مساله پرداخته است.

هگل در کتاب استقرار شریعت در مذهب مسیح از دو گروه نام می برد گروهی شریعت را جزء ذات دین می دانند و گروهی در مقابل شریعت را جزء ذات دین نمی

¹ - اشتفان، کورنر؛ فلسفه کانت؛ عزت الله فولادوند؛ چاپ دوم؛ انتشارات خوارزمی؛ تهران؛ 1380. صفحه

داند بلکه سخن از کنار گذاشتن آن می رانند((ی یکی از آنها(دو گروه)عنصر تشریحی را جزء ذاتی مذهب ناب نمی شمرد و حتی معتقد است که می توان آن را کنار گذاشت؛ به همین دلیل است که نمی خواهد مذهب مسیح را از این نظر جزء مذاهبی بداند که بتیادشان بر تقوی است. در حالی که گروه دی‌گر برعکس، برتری مذهب مسیح را درست در همین عنصر تشریحی اش می جوی‌د.))¹

برای توضیح بی‌شتر، فرض کنید پدری می خواهد به اطرافی‌ان خود فرزند پروری را نشان دهد و به آنها بگوید که به فرزندان خود احترام بگذارد، نوازش بکند، چینی پدری بخاطر تعلیم به دی‌گران در محبت و ورزی‌دن فرزندان، در حضور آنها موهای سر دختر بیچه خودش را شانه می کند؛ فرض کنید این پدر موهای سر بیچه خود را از چپ به راست شانه می کند. در آنجا ما یک **form** داریم و یک **substance** ما می توانیم آینه‌ها را به ذات و عرض، قشر و لب، پوسته و مغز و یا صدف و گوهر ترجمه کنیم. در واقع پدر می خواست با این کار فرزند نوازی را تعلیم دهد، این فرزند پروری همان محتوا و ذات و گوهر و مغز این کار است حال اگر کسی گفت پدر می خواسته به ما یاد دهد که بعد از این موهای سر بیچه خود را از چپ به راست و با فلان شانه شانه کنید، چینی شخصی در حقیقت گوهر کار او را در نیافته است بلکه در صدف آن گرفتار آمده است. برای کسی که گوهر عمل پدر را در نیافته است اهمیت ندارد که موهای فرزند را از چپ به راست یا از راست به چپ شانه کند. مساله عمده، فهم گوهر در اینجا تعلیم و تربیت اوست.

از نظر هگل آن فرد صورت گرا فقیه و فرد گوهر گرا اخلاقی می شود، و هر کس به ذات دین نگاه کند نگاهی اخلاقی به دین داشته و هر کس به عرض و قشر دین نظر

¹ - هگل؛ گئورگ وی‌لهلم؛ استقرار شریعت در مذهب مسیح؛ باقر پرهام؛ چاپ اول؛ انتشارات آگاه؛ 1369.

کند نگاه فقیه پنهان داشته است. بزرگترین تحریر فیه یک دین مثل دین مسیح آن است که به جای بها به گوهر آن به صدف دین بها داده شود.¹

بریش ویش نیز دین را به گوهر و صدف تقسیم می کند و گوهر آن را اصول اخلاقی می داند که آدمی باید به آن التزام پیدا کند.²

2-7-1. عرفان

استیسی هم معتقد به گوهر و ذات برای دین می باشد لیکن گوهر دین را اخلاق نمی داند بلکه معتقد است که گوهر دین عرفان است.

((گوهر دین اخلاق نیست، بلکه عرفان است. و طریق قدسیان طریق عرفان است... دعوی من این است کل دین نهایتا عرفانی است یا از جنبه عرفانی سرشت بشری ناشی می شود بنابر این همه متدینین کمابیش عارفند.))³

دیدگاه دیگری که متوجه دین می شود نگاه پدیدار شناسی به دین است. تعبیر پدیدار شناسی دین را اولین بار شانتپی دولاسوسای در کتاب ((درسنامه تاریخ ادیان)) (1886) به کار برد در این کتاب هدف، درک ذات و وحدت صور متکثر ادیان بود. از این روی وی کوشید پدیدارهای دینی را در ادیان مختلف با یکدیگر مطابقت دهد تا نهایتا وحدت ذاتی نهفته در پس این پدیدارها بر ملا شود.⁴

¹ - مصطفی ملکیان؛ تاریخ فلسفه غرب؛ پژوهشکده حوزه و دانشگاه؛ ابان 1379؛ جلد 3 صفحه 197-199

² - عبدالله نصری؛ انتظار بشر از دین (بررسی دیدگاه ها در دین شناسی معاصر)؛ چاپ اول؛ موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر؛ بهار 1378 صفحه 19

³ - والتر ترنس استیسی؛ دین و نگرش نویی؛ احمد رضا جلیلی؛ چاپ دوم؛ حکمت؛ تهران؛ آبان 1381؛ صفحه 368

⁴ - محمود خاتمی؛ پدیدار شناسی دین؛ چاپ اول؛ سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛ تهران؛ 1382؛ صفحه 62

نظر سوسای در دستور کار پدیدار شناسی دین توصیف منظم پدیدارهای دینی قراردادارده که به منظور دستیابی به ماهیت و ذات وحدانی نهفته در آن صورت می گیرد.

در اینجا می توان دیدگاه کثرت گرایان دینی را هم مطرح نمود. یکی از مدافعان کثرت گرای دینی جان هیک است وی برای تبیین نظریه خود از داستان معروف مردان کور و فیل استفاده می کند و می گوید:

برای گروهی از مردان کور که هرگز با فیل مواجه نشده بودند، فیل را آوردند. یکی از ایشان پای فیل را لمس کرده و گفت که فیل، یک ستون بزرگ و زنده است. دیگری خرطوم حیوان را لمس کرده و اظهار داشت که فیل، ماری عظیم الجثه است. سومی عاج فیل را لمس کرد و گفت که فیل شبیه به تیغه گاو آهن است و الی آخر... البته همه آنها درست می گفتند. اما هر کدام صرفاً به یک جنبه از کل واقعیت اشاره می کردند و مقصود خود را در قالب تمثیلهای بسیار ناقص بیان می داشتند.

به عقیده ی کثرت گرایان، ما نمی توانیم بگوییم که کدام منظر صحیح است؛ چرا که هیچ منظر نهایی وجود ندارد که ما بتوانیم از آن منظر مردان کور و فیل را در نظر آوریم. حقیقت آن است که همه ما انسانهای کوری هستیم که در بند مفاهیم شخصی و فرهنگی خود گرفتار آمده ایم.

در شرق نیز از نیمه قرن دوم¹ (ه.ق) به بعد در آثار عرفا و متصوفه تحت عناوین [طریقت، شریعت، حقیقت] و [پوست، قشر، لب] می توان بحث ذاتی و عرضی دین را پی جست.

¹ - عباسعلی عمید زنجانی؛ تحقیق و بررسی در تاریخ تصوف؛ چاپ دوم؛ دار الکتب الاسلامیه؛ تهران، 1367 صفحه 161

صوفیه با ذکر حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) از کتاب غوالی و حدائق که می فرمایند: ((الشریعت اقوالی والطریقہ افعالی و الحقیقہ احوالی والمعرفہ راس مالی))¹ به تفصیل به توضیح شریعت، طریقت، و حقیقت می پردازد.

نگاه برخی از بزرگان صوفیه بر این است که تا مدتی که آدمی سالک بوده و در زمره مریدان است ملزم به رعایت حدود شریعت می باشد اما چون به مرتبه اولیاء رسید تخطی از آن جایز است. چنین انسانی به مرتبه ای رسیده بس فراتر از عوام الناس. بنابراین اگر از آنان اعمالی سرزند که در ظاهر مخالف با دین باشد نباید در باره آنها شک کرد. نخستین صوفیان معتقد بودند که ((ولی)) هرگاه از احکام دین چشم پوشید، می رساند که او به مرتبه ولایت رسیده است.²

به عنوان مثال روزی از بایزید بسطامی از معنی نماز پرسیدند وی در پاسخ گفت: نماز پیوستن است و پیوستن نباشد مگر بعد از گسستن. و نیز از وی نقل می کنند که گفت اگر فردای قیامت مرا به انجام ندادن وظائف مواخذه کنند دوست تر دارم از آنکه به انجام دادنم مسئول دارند.³

مولوی در دیباچه دفتر پنجم سه تمثیل برای شریعت ارائه می کند؛ گاهی شریعت را به شمع تشبیه نموده که رهنمون طریقت می باشد و پس از وصول به حقیقت دیگر حاجتی بدان نیست. گاهی شریعت را به آموختن علم کی می تعبیر نموده که واصل به حقیقت (زر شدگان) مستغنی از آن می باشند؛ همچنین شریعت را همچو علم طب دانسته که برای یافتن صحت و تندرستی ضروری می باشد آنگاه که فرد به صحت دست یافت

¹ - سید ضیاء الدین سجادی؛ مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف؛ چاپ ششم؛ سمت؛ تهران؛ 1376. صفحه 13

² - عبد الرفیع حقیقت؛ تاریخ عرفان و عارفان ایرانی؛ چاپ دوم انتشارات کومش؛ تهران؛ تابستان 1372. صفحه 151

³ - تذکره الاولیاء ج 1 صفحه 154-159

دیگری را حاجتی به طب نیست. در نهایت می گوید: آنگاه که حقیقت نمودار می گردد شریعت باطل می گردد. ((لَوْ ظَهَرَتِ الْحَقَائِقُ بَطَلَتِ الشَّرَائِعُ.))¹

در سیر بحث، به جریان فکری عظیمی که به تجربه گرای دی نی معروف است، می توان توجه داشت.

تجربه گرای دی نی در سال 1768م و با شخصیت شلایر مآخر حیات رسمی خود را آغاز نمود.

اندیشمندان این حوزه، تجربه دی نی را، ایگانه گوهر دی نی می دانند و برای ن باورند که دی ندار کسی است که گوهر دی نی را دریافته باشد. حال کسی از هر روشی به گوهر دی نی دست یافت دی ندار است ولو آنکه تحت هیچ شریعتی نتوان اعمال او را توجیه نمود.

شلایر مآخر فیلسوف و متکلم آلمانی، بر این باور بود که ((مبنای دیانت نه تعالی م و حیانی است و نه عقل معرفت آموز، بلکه آگاهی (تجربه) دی نی است.))²

برای تجربه دی نی تعاریف متفاوتی ارائه گردیده که برخی از آنها تنها محدوده خاصی را در بر می گیرند و از سایر تجارب دی نی چشم می پوشند مثل: ((تجربه دی نی، تجربه خدا یا تجربه پدر است.))³ در این تعریف قید ((مفهوم خدا)) به سنت دی نی اسلام اختصاص دارد ((و مفهوم خدای پدر)) اختصاص به دی نی مسیحیت دارد. بنابراین، این تعریف تنها ادیان خاصی را در بر خواهد گرفت و از تجارب دی نی سایر ادیان ذکری به میان نمی آورد؛ برای پوشش این خلاء دانشمندان تعاریف دیگری را ارائه نموده اند؛ مثل: ((تجربه دی نی تجربه امری متعالی است)) با این تعریف اگرچه

¹ - مثنوی معنوی ابتدای دفتر پنجم

² - علم و دی نی صفحه 131

³ - قائمی نی؛ علی رضا؛ تجربه دی نی و گوهر دی نی؛ چاپ اول؛ بوستان کتاب؛ قم؛ 1381 صفحه 28

مشکلات تعریف پیشین مرتفع می گردد ولیکن باز هم شامل همه تجارب دینی نمی گردد.

به هر حال هر تعریفی که از تجربه دینی ارائه گردد بیانگر این نکته است که گوهر دین تجربه دینی است و بن مایه دینداری رسیدن به چینی دین تجربه ای می باشد.

در میان معاصران می توان از دکتر سروش یاد کرد ایشان در سال 1377 مقاله ای منتشر نمودند¹ تحت عنوان ((ذاتی و عرضی در ادیان)) که در ادامه مفصلاً به آن خواهیم پرداخت.

3-7-1. کلام

درمباحث کلامی این بحث را در ذیل عنوان ایمان می توان دنبال نمود که در مسیحیت و اسلام (به عنوان دو دین حایز اهمیت) مطرح بوده است.

در الهیات مسیحی از مهمترین اشخاصی که در شاخه کاتولیک به بحث از ایمان پرداخته اند می توان از: توماس آکویناس، پاسکال، و جی.مز. نام برد.

و در شاخه پروتستان افرادی چون لوتر، پل تیلیخ، و جان هیگ قرار دارند.

به نظر همه آنها دیندار کسی است که به مراتبی از مراتب ایمان دست پیدا کند، ولی تلقی و تعریف هریک از ایمان متفاوت است.

در سنت کاتولیک: ایمان عبارت است از قبول عقلانی آموزه ها به این خاطر که از سوی خداوند وحی شده اند... خواه همراه با التزامی مهر آمیز نسبت به خدا (که همان محبت است) باشد و خواه نباشد.

¹ -مجله کیان شماره 42 سال 1377 مقاله ذاتی و عرضی در ادیان

آکوئی ناس برای ایمان اصولی قائل است: 1- ایمان، باور به حقایق وحیانی است و متعلق نهایی ایمان خداست و از آن جهت که خدا را با اذهان بشری نمی توان درک کرد، لازم است که به شکلی مفهومی به گزاره های در باره او اعتقاد پیدا کنیم، این حقایق به نحو معتبری از سوی اعتقاد نامه های کلی سا مطرح شده اند. 2- ایمان از اعتقاد شخصی بالاتر است و از معرفت پایینی تر 3- متعلق ایمان امری غیبی است 4 - ایمان عمل فیض خداست که درون انسان، اختیار و اراده ی پذیرش را به حرکت در می آورد و از این روی کار الهی است.¹

در نهضت اصلاح دینی پروتستان تنها ایمانی که شایسته ی این نام تلقی می شد: (یعنی در کتاب مقدس تمجید شده بود) توکل به تدابیر الهی برای نجات بشر و تعهد نسبت به آنها بود.²

برای مثال: لوتر: ایمان را امری شخصی (نه صرفا تاریخی) می داند که ناظر به اعتماد به وعده های خدا است و موجب اتحاد مومنان با مسیح می شود.

پل تی لیخ: ایمان حالت دل بستگی واپسین است.³

جیمز هم معتقد بود، ما حقیقت و جوهر دین را نمی توانیم بدست آوریم، بلکه خصوصیتها و اثرهای از آن را به حسب مقام و مکان بدست می آوریم. از این روی نمی توان تعریفی از آن ارائه نمود که مطلق باشد و همه آن را بپذیرند.

کلام اسلامی هم در سیر تاریخی خود فرقه ها و انشعابات را شاهد بوده که به مساله ایمان پرداخته و در صدد تعیین مرز میان ایمان و کفر برآمده اند. از این گروهها می

1 - گروه مولفان؛ ایمان در سپهر ادیان؛ صهبای یقین؛ قم؛ 1384 صفحه 122

2 - آنتونی کنی؛ ایمان چیست؟ جستارهایی در فلسفه دین؛ اعظم پویا؛ چاپ اول؛ هرمس؛ تهران؛ 1388؛. صفحه 7

3 - تی لیخ؛ پل؛ پویای ایمان؛ حسین نوروزی؛ چاپ اول حکمت؛ تهران؛ بهار 1375. صفحه 16

توان به خوارج، مرجئه، اشاعره، معتزله و امامیه (شیعه) اشاره نمود. هریک از فرقه های یاد شده ملاکی را برای دینداری شرط می دانند و تخطی از آن را خروج از دینداری تلقی می کنند. بحث بر سر معنای ایمان نخستین اختلاف داخلی ای بود که میان مسلمانان پدید آمد. این مساله سبب تقسیم امت اسلامی به ملل و نحلی شد که در باره کتاب و سنت اختلاف پیدا کردند و به موجب این اختلاف به تکفیر یکدیگر پرداختند. نخستین فرقه ای که به این صحنه در آمد گروه، یا گروههایی از مردم، مشهور به خوارج بودند.

در میان این فرقه ها اختلافهایی بر روی مومن و کافر به وجود آمد.

آنها مسلمان مرتکب کبیره ای را که گناهش به شرک نرسد، فاسق یا فاجر می خوانند. اما اختلاف در این بود که فاسق، مومن است یا کافر؟

خوارج می گفتند: کافر است و در آتش جهنم منخلد، چراکه ایمان بدون عمل کامل نیست و به جای ارائه ی تعریفی روشن از ایمان و مومن، می کوشیدند تا کسانی را که باید از امت اسلامی رانده شوند بی مسامحه تعین کنند (با هر وسیله ای در دسترس، همه کسانی را که باید طرد و اخراج شوند طرد و اخراج کنند طبقاً آنچه باقی می ماند امت آرمانی مومنان خواهد بود)¹. و مرجئه معتقد بودند، فاسق، مومن است، نهایت برای چنین کسی تعین قصاص نمی کردند و می گفتند: حکم در باره او به روز قیامت موکول است تا خداوند هر گونه بخواهد در باره اش حکم کند.²

¹ - توشی هیکو ای زوتسو: مفهوم ایمان در کلام اسلامی؛ زهرا پورسینا؛ سروش، چاپ اول؛ تهران؛ 1378. صفحه 44

² - حنا الفاخوری؛ خلیل الجرج؛ تاریخ فلسفه در جهان اسلامی؛ عبدالمحمد آیتی؛ چاپ چهارم؛ انتشارات علمی و فرهنگی؛ تهران؛ 1373. صفحه 115

معتزله هم معتقد به نظریه ((منزله بین المنزلین)) بودند. این نظریه راه کاری برای حل موقعیت فرد فاسق بود که از سوی واصل بن عطاء مطرح شد. نظریه او این بود که مرتکب کبیره فاسق است و میان کفر و ایمان منزلتی دارد. نه کافر است و نه مومن.

بدین صورت برای دینداری شرایطی قائل بودند که می توان از آنها به ذاتیات دین یاد کرد، که نقصان در آن موجب خروج از دین می گردد.

8-1. ارتباط بحث ((ذاتی و عرضی در دین)) با عناوین دیگر

در مباحث دین شناسی با عناوینی همچون گوهر و صدف دین، طریقت و حقیقت و شریعت، قشر و لب دین، و... مواجه می شویم، که در نگاه نخست، مساله مورد پژوهش رساله، به نظر، همان مباحثی می رسد که تحت عناوین فوق مطرح گردیده. اما با دقت در این مباحث تفاوت و تمایز میان آنها آشکار می گردد. در زیر به بیان برخی از آنها می پردازیم:

علم به ذاتیات و عرضیات دین، معرفت درجه اول است؛ و علم به گوهر و صدف دین و دیگر تعابیری از این سخن، معرفتی است که شناخت آن وابسته به شناخت ذاتیات دین می باشد. توضیح اینک تمایز بین وجوه ذاتی و وجوه عرضی دین موجب بدست آوردن گوهر دین می شوند و اگر شناخت کافی از ذاتیات دین حاصل نگردد هرگز نمی توان گوهر دین را از صدف آن باز شناخت. بنابر این؛ یکی نسبت به دیگری جنبه مقدمی دارد و پایه و اساس آن محسوب می شود.

البته بسیاری از اندیشمندان حوزه دین ذاتی و عرضی دین را مترادف با گوهر و صدف دین می دانند و هرگاه از گوهر و صدف سخن می گویند همان ذاتیات و عرضیات دین را اراده نموده اند. گاه در این رساله نیز این همسانی به کار رفته است.

تمایز بحث ذاتی و عرضی با تعابیر اهل معرفت در ادبیات عرفانی نیز آشکار است. آنها ذاتیات دین را لب و حقیقت دین و عرضیات آن را شریعت و طریقت و قشر

دین می دانند. تعبیر ((لب و قشر))، این پندار را پدید آورده که با رسیدن به لب و مغز باید قشر را به دور انداخت و با رسیدن به بام حقیقت، باید نردبات شریعت را به کناری نهاد. اما در بحث ذاتی و عرضی دین، اگر چه عرضیات در مقایسه با ذاتیات ارزش کمتری دارند اما هرگز نمی توان آنها را به کناری وانهاد. چرا که ذاتی‌ها روح برهنه نداری‌م، ذاتیات در مقام ظهور و بروز همواره محفوف به عرضیات اند، و عرضیات به ذاتیات ظهور و تجلی می دهند.

تفصیل بیشتر این بحث را در فصل سوم پی می گیری‌م.

9-1. میزان سنجش ذاتی از عرضی

یک امر باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد تا ذاتی باشد و چه ویژگی‌هایی تا عرضی محسوب گردد؟ با چه معیاری یک جزء از یک مجموعه را ذاتی و دیگری اجزا را عرضی بدانیم؟

برای شناسایی ذاتی از عرضی مرحوم علامه چند معیار معرفی می نماید:

الف). ثبوت مفاهیم ذاتی، برای موضوعات آنها ضروری است [و نیازی به دلیل و برهان ندارد؛ زیرا ثبوت ذاتیات شی برای آن شی در حکم ثبوت شی برای خودش می باشد] و ثبوت شی برای خودش ضروری است، پس اگر یکی نفر بداند که انسان چیست، و ماهیت انسان را بشناسد، بدون نیازی به هیچ دلیل و برهانی تصدیق خواهد کرد که انسان، جوهر است و جسم است و دارای نفس نباتی و نفس حیوانی و نفس ناطقه می باشد، زیرا انسان بودن انسان منوط به ثبوت این امور برای انسان است.

به عبارت دیگر حمل مفاهیم ذاتی بر ماهیت، نیازی به واسطه ندارد بلکه همین قدر که ماهیت تصور شود، مفاهیم ذاتی آن نیز تصور می شوند.

ب). ثبوت ذاتیات شی در خارج بی نیاز از سبب است، بدین معنا که همان سببی که شی را ایجاد می کند ذاتیات آن شی را نیز با همان ایجاد می آفریند، زی را این دو عین یکدیگرند. به عنوان مثال همان علتی که انسان را می آفریند، با همان آفرینش ناطق را نیز ایجاد می کند. زی را ناطق چیزی جدا از انسان نیست تا با جعل مستقل در انسان ایجاد شود، بلکه جعل و ایجاد انسان همان جعل و ایجاد ناطق است.

ج). ذاتیات شی تقدم بالتجوهر بر آن شی دارند. (عقل برای آنکه بتواند ماهیتی را تصور کند، باید ابتدا اجزای آن ماهیت را تصور کند. و لذا گفته می شود: اجزای ماهیت از نظر تجوهر ماهیت بر خود ماهیت تقدم دارند، یعنی برای آنکه ماهیت در ذهن شکل بگیری باید اجزایش در ذهن تصور شوند ولو به نحو اجمال. مثلا تا مفهوم جوهر و مفهوم قابل ابعاد سه گانه بودن، تصور نگردد. ماهیت جسم تعقل نخواهد شد.¹

11-1. ویژگیهای عرضی

هرگاه صفت و موصوفی دارای این ویژگی باشند عرضی خواهند بود.

الف). صفت، وجودی غیر از وجود موصوف داشته باشند (وجودی مغایر وجود موصوفشان داشته باشند).

ب). موصوف از صفت بی نیاز باشد (موصوفشان برای موجود بودن به آنها نیازمند نباشد).

¹ - حکیم سبزواری ملاکات یاد شده را در بخش منطق منظومه چنین بیان می کند:

ذاتی شی لم یکن معللا وکان ما یسبقه تعقلا

وکان ایضا بین الثبوت له و عرضیه اعرفن مقابله

ترجمه: ذاتی ماهیت معلل نیست (واسطه در ثبوت نیاز ندارد) و تعقل آن بر تعقل ماهیت مقدم است. و نیز ثبوتش برای ماهیت بین است (واسطه در اثبات نیاز ندارد) و عرضی ماهیت را نقطه مقابل ذاتی بشناس. شرح المنظومه صفحه 177

به نظر فیلسوفان یکی از معیارهای می که با آن می توان عرض بودن صفات را تشخیص داد این است که بتوان آن صفت را تغییری داد یا معدوم کرد در حالی که موصوف آن ثابت و موجود باشد.

ج). معیار دیگری آنکه اگر موصوفی برای موجود بودن به صفت خود نیازمند باشد (یعنی صفت از نوع صورت باشد) ممکن نیست که موصوفش بدون آن موجود باشد. پس تنها صفات زاید بر ذاتی که موصوفشان از آنها بی نیاز است (اعراض) می توانند معدوم باشند در حالی که موصوفشان موجود است.

1-11-1. تفاوت عرض با عرضی

عرض با عرضی تفاوت دارد و این دو عین هم نیستند؛ عرضی چیزی است که قابل حمل بر موضوع خود است (هریک از کلیات خمس چینی ویژگی را دارند) ولی عرض قابل حمل بر موضوع خود نیست؛ مثل مفهوم بیاض که عرض است و قابل حمل بر جسم نیست، و مفهوم ابیض که عرضی است و قابل حمل بر جسم می باشد.

1-12. ذاتی و عرضی در دین

با بهره گیری از تعریفی که علامه از ذاتی و عرضی داشتند؛ ذاتی و عرضی دین را، به بیان زیر می توان تعریف نمود:

ذاتی دین امر یا اموری است که با وجود آن دین، دین می گردد و با حذف آن دین، از دین بودن می افتد. در مقابل عرضی دین اموری هستند که حقیقت دین بدان وابسته نیست؛ اضافه یا حذف عرضی هیچ گونه خللی در اصل دین وارد نمی سازد. به تعبیر دیگری ذاتی دین امر یا اموری هستند که با التزام فرد به آنها، دیندار، و با عدم التزام، بی دین می گردد بر خلاف عرضیات که عدم التزام به آنها به اصل دینداری فرد آسیبی نمی رساند.

بنابر این قوام دین و دینداری به ذاتیات است؛ هرگونه تغییری در ذاتیات (چه در جهت اضافه و چه در جهت کاستن) حقیقت دین و دینداری را متحول می سازد؛ در حالی که این حکم در مورد عرضیات صادق نیست و با تغییری در آن، در اصل دین و دینداری تغییری حاصل نمی گردد.

13-1. دیدگاه ها در ((ذاتی و عرضی دین))

نظریات متعددی در خصوص ذاتی و عرضی دین مطرح است

الف. دین ذاتی و عرضی ندارد؛ بلکه حقیقت واحدی است که سزاوار و روا نیست آن را به اجزاء ذاتی و عرضی تقسیم نمود.

ب. دین دارای اجزا و عناصر ذاتی و عرضی است. لیکن درک متدیبنی از عناصر ذاتی، متکثر و متفاوت است. جان هیک را به عنوان برجسته ترین حامی این نظریه می توان ذکر کرد.¹

ج. دین دارای اجزا و عناصر ذاتی و عرضی است. و همواره درک واحدی از این ذات وجود دارد و نمی توان فهم متکثر از آن را روا و شایسته دانست.

د. دین دارای اجزا و عناصر ذاتی و عرضی است ولی شناخت ذاتیات آن ممکن نیست.

ویلیام جی.مز می گوید ((ما به آنجا نخواهیم رسید که حقیقت و جوهر مذهب را دریابیم، بلکه خصوصیتهای و اثرهایی از آن را که بر حسب مقام و مقال است پیدا می کنند، بدست خواهیم داد.))²

¹ - جان هیک؛ فلسفه دین؛ بهزاد سالکی؛ چاپ اول؛ انتشارات بن المللی الهدی؛ تهران؛ 1376 صفحه 292

² - ویلیام جی.مز؛ دین و روان؛ مهدی قانعی؛ چاپ دوم؛ انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی؛ تهران؛ 1372؛ صفحه 1

به بیان دی‌گرمعتقدین به دین بر دو باوراند: الف- دین را دارای اجزاء ذاتی و عرضی نمی دانند. این افراد خود بر دو دسته اند:

1- گروهی که تمام دین را ذاتی می دانند و چیزی به اسم عرضی در دین قائل نیستند مثل اشاعره، در نگاه این افراد، دین حقیقت واحدی است و نمی توان آن را دارای اجزاء ذاتی و عرضی دانست.

2- گروهی دی‌گر همچون مارکس تمام دین را عرضی می دانند و از دین تعبیر به ((افیون توده ها))¹ می‌کند.

مارکس دین را به عنوان توهم جبران کننده و آسودگی بخش می دانند. و معتقد است که انسان دین را می سازد نه آنکه دین انسان را بسازد.

گروهی که دین را دارای اجزاء ذاتی و عرضی می دانند؛ اینها بر سه دسته اند:

1- قسمی معتقدند که انسانها درکی واحد و مشترک از عناصر ذاتی و عرضی دین می توانند داشته باشند، این عده از انحصار گرایی دینی دفاع می کنند.

2- قسمی دی‌گر درک واحد از عناصر ذاتی و عرضی را رد کرده و معتقدند که انسانها درک های متفاوتی از ذاتیات و عرضیات دین دارند. این عده از نظریه کثرت گرایی دینی دفاع می کنند.

3- عده ای که معتقدند، ما ذاتیات دین را نمی شناسیم (دین ذاتیات و عرضیاتی دارد ولی تمیز آنها از هم برای بشر ممکن نیست). افرادی چون دریدا، بولتمان و جیمز در این دسته قرار دارند.

¹ - ملکلم همیلتون؛ جامعه شناسی دین؛ محسن ثلاثی؛ چاپ اول؛ موسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان؛ تهران؛؛

ساختار شکنانی همچون دری‌دا معتقدند ((دین همواره همچون متنی است که با تاریخی، فرهنگ، سیاست و بستر اجتماعی نسبت دارد و در این نسبت تعریف می شود. از این رو هرگز نمی توان گفت که ذات دین چیست و اعراض آن کدامند))¹ وی با به تعبیر بولتمان: کتاب مقدس یک کتاب نیست، بلکه در هر دوران تاریخی، آن کتاب دوباره باز سازی می شود.

جی‌مز هم معتقد است (دین دارای ذات و عرض می باشد ولی) ما ذاتیات دین را نمی شناسیم.

1-14. میزان سنجش ذاتی از عرضی در دین

معتقدین به ذاتی و عرضی در دین برای باز شناسی ذاتی از عرضی دو روش عمده مطرح می نمایند:

1-14-1. نگاه پدیدار شناسانه به دین

این افراد بانگاه پدیدار شناسانه دین را ابژه در نظر گرفته و با انتظاراتی که بشر از دین دارد ذاتیات و عرضیات آن را (خود بشر) معین نمایند. در این روش همچون تبیین‌هایی که مثلاً فیزیکی از پدیده‌های طبیعی ارائه می دهد، به دنبال تبیین دین می باشند. اما این تبیین با تبیینی که علوم طبیعی (فیزیکی، شیمی، و...) ارائه می کند در دو جهت متفاوت است. نخست، از آن جهت که آن تبیین‌ها نمی توانند همچون تبیین‌های فیزیکی توضیح دهند که چگونه یک پدیده آنچنان است که هست و دوم، از آن جهت که تبیین‌های پدیدار شناسانه نمی توانند مانند آنها روند تغیری یک پدیده را پیش بینی نمایند.

¹ - محمود خاتمی؛ پدیدار شناسی دین؛ چاپ اول؛ سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛ تهران؛ 1382 صفحه 202

2-14-1. رجوع مستقیم به دین

با رجوع مستقیم به دین و اینکه از خود دین بپرسیم که آیا ذاتی و عرضی برای دین قائل است؟ یا نه؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، ملاک باز شناسی آنها از هم را چه می داند؟ در این روش خود دین ذاتیات و عرضیات خود را معین می کند بر خلاف روش نخست، با قطع نظر از اشکالات وارده بر آن، آدمی بای (خود) ذاتیات و عرضیات دین را معین نماید.

2-15. اشکالات نگاه پدیدار شناسانه

بر اساس این دیدگاه انسانها در برهه ای از زمان همه درد های خود را در دین می جستند و حتی طب و نجوم را از دین می طلبیدند؛ رفته رفته با تصحیح انتظارات خود به اینجا رسیدند که جز خدا و آخرت را در آن نجویند و راه دین را برای آباد کردن خود نیویند. در برهه ای دیگر ممکن است به دنبال اموری باشند که از نگاه دین مذموم و ضد دین است؛ ولی انسانها انتظار بر آوردن آن را از دین داشته باشند.

بر پایه این نظریه، تعین انتظارات آدمی در خارج از دین انجام می گیرد و با روی کردی درون دینی نمی توان چارچوب این انتظارات را مشخص ساخت. بنا بر این راه دست یابی به پاسخ این پرسش که آیا دین به دنیای انسان نیز پرداخته است و برای مثال؛ در مساله ی حکومت اظهار نظر کرده است؟ نه مراجعه به متون دینی، بلکه کاوش در انتظارات آدمی است.¹

اشکال دیگر آنکه در این نظریه انسان شناسی مقدم بر دین شناسی، و اساس آن است. یعنی ما بر اساس شناختی که از نیاز های انسان داریم به سراغ دین می رویم تا ببینیم که دین چگونه پاسخگوی نیازها و انتظارات ماست. به بیان دیگر انسان ها

¹ - حسن یوسفیان؛ کلام جدید؛ چاپ اول؛ سمت و موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی؛ تهران؛ تابستان 1389. صفحه 188 و عبدالکریم سروش، مدارا و مدیريت صفحه 135

نیازهای دینی دارند که چون آن نیازها را بیرون از دین نمی توانند ارضاء کنند، لذا به سراغ دین می روند. خلاصه انسانها بر اساس پیش فرض ها و توقعات و انتظاراتی که دارند به تحدید دین می پردازند و برای آن قلمرو و حدودی را مشخص می کنند.

در این روش شناخت قلمرو دین مبتنی بر شناختی است که انسان از نیازهای خود دارد. از آنجا که هر انسانی ممکن است نیازها و انتظارات خاصی را برای خود در نظر بگردد، لذا شناخت دین و تعین قلمرو آن جنبه شخصی پیدا می کند، و در واقع دین باید تابع ما باشد نه ما تابع دین.¹

1-16. اجزا ذاتی نوع

در نظر علامه و دیگر فلاسفه، نوع عبارت است از ماهیت تامه ای که به لحاظ تمامیت آن، آثار حقیقی خاصی بر آن مترتب می گردد، نوع دارای اجزای است.

اجزاء ذاتی نوع را می توان به دودسته تقسیم نمود:

الف). معانی مشترک بین چند نوع، نظیر: حیوان که مشترک میان انسان، اسب و مانند آن است.

ب). معانی مختص به یک نوع، مانند: ناطق که اختصاص به انسان دارد.

در این دسته بندی فلاسفه و منطقیون به دسته نخست عنوان ((جنس)) و از دسته دوم تحت عنوان ((فصل)) یاد می کنند.

¹ - عبد الله نصری؛ انتظار بشر از دین؛ چاپ سوم؛ موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر؛ تهران؛

1-17. نسبت ذاتی و عرضی

((ذاتی)) نسبت به هر ماهیتی متغیر است؛ ما ذات و ذاتی مطلق در ماهیات نداریم، که در همه ماهیات جزء ثابت و ذاتی آنها تلقی گردد، بلکه یک امر نسبت به ماهیت خاصی ذاتی است و همین (ذاتی) ممکن است نسبت به ماهیتی دیگر ذاتی محسوب نگردد و عرضی باشد. عکس آن نیز متصور است که یک عرضی در ماهیت خاصی عرضی است و در ماهیت دیگر همین عرضی ذاتی است. به عنوان مثال ((ضاحک)) نسبت به ((انسان ضاحک)) ذاتی است اما نسبت به (انسان) عرضی است؛ به تعبیر دیگر آنچه در ماهیت (انسان) عرضی بود در ماهیت دیگر (انسان ضاحک) ذاتی محسوب می گردد.

از این رو گفته اند:

((و قد یكون الشی الواحد عرضی بالقیاس الی موضوع، و ذاتی بالقیاس الی اخر))¹

گاهی یک شی نسبت به موضوعی عرضی و نسبت به موضوعی دیگر ذاتی است.

خواجه نصیر الدین طوسی نیز معتقد است:

((کلی یا ذاتی بود یا عرضی، نه بر اطلاق، بل باضافت با موضوعی که فرض کنند. و ممکن باشد که یک کلی باضافت با موضوعی ذاتی بود و باضافت با موضوعی دیگر عرضی، مانند ضاحک، که باضافت با انسان عرضیست، و باضافت با این ضاحک ذاتی))²

1-18. مشکلات در تقسیم دین به ذاتی و عرضی

عمده ترین مشکلات تقسیم دین به اجزاء ذاتی و عرضی را می توان چنین بر

شمرد:

¹ - محمد رضا مظفر؛ المنطق؛ چاپ دوازدهم؛ انتشارات فیروز آبادی؛ خرداد 1375. صفحه 80

² - خواجه نصیر الدین طوسی؛ اساس الاقتباس؛ انتشارات دانشگاه تهران؛ تهران؛ 1326. صفحه 22

الف). یکی از مشکلات این است که چه چیز جزء ذات دین و چه چیز جزء عرضی دین است به بیان دیگر اگر بپذیریم دین ذاتی دارد و عرضی؛ و قیام آن به ذاتی‌اتش است نه عرضی‌ات؛ آنگاه این مشکل وجود دارد که چگونه مصداق ذاتی‌ات را از عرضی‌ات تمیز دهیم؟ ممکن است کسی در تشخیص مصداق آنقدر پیش رود که بگوید: عبادت بجز خدمت خلق نیست، یعنی تنها گوهر و ذاتی که برای آن قائل است، خدمت به خلق است، و دیگری فنای فی الله را ذات دین می داند و مابقی امور در دین را عرضی می داند. از کجا بفهمیم که کدام درست تشخیص داده است؟ گاهی در این بین ممکن است، چند ذاتی به اسم عرضی دور ریخته شود، و چند عرضی به جای ذاتی اخذ شود.

ب). گاهی ممکن است ذاتی و عرضی دین معلوم باشند، ولی منکشف گردد که راه وصول به این ذاتی تنها از طریق این عرضی میسر می باشد. بنابراین اگرچه کشف نمودیم که ذاتی کدام و عرضی کدام دیگریست ولیکن این علم منجر به ترک عرضی نخواهد شد، در این صورت عرضی‌ها دی‌گر ((اموری تحمیلی بر اسلام))¹ و ((زنگار مانع رسیدن به اسلام ناب))² نخواهند بود. و عملاً تلاش برای شناخت ذاتی‌ات از عرضی‌ات (برای پی‌راستن ذات از عوارض)، تلاشی بی ثمر خواهد بود.

19-1. مشکل ذاتی انگاری آنچه عرضی است

مشکلات و موانعی که در تعین و تمیز ذاتی و عرضی دین وجود دارد، موجب گردیده، برخی ذاتی‌ات دین عرضی؛ و برخی عرضی‌ات آن ذاتی تلقی گردد. این امر دین را با مسائلی مواجه می نماید.

1 - عبدالکریم سروش؛ بسط تجربه نبوی؛ موسسه فرهنگی صراط؛ تهران؛ بهار 1378 صفحه 20

2 - همان، صفحه 21

1-19-1. وقوع نسخ

نسخ در لغت به معنای ((ابطال چیزی و اقامه چیزی دیگر به جای او¹)) آمده. و در اصطلاح: حکمی را گویند که از ابتدا، حکم کوتاه مدت (موقت) داشته. اگر عرضیات دین ذاتیات آن قلمداد گردند و یا در برخی از مسائل عرضیات، خود را به جای ذاتیات بنمایند، بالطبع پس از مدتی خود دینداران ملتفت امر گردیده، و در صدد تغییری در حکم بر خواهد آمد. البته این تغییری در حکم از نوع نسخ اصطلاحی نخواهد بود بلکه معنای لغوی نسخ بر آن صدق خواهد نمود.

این امر کار کرد دین و پاسخگو بودن آن در هر عصر را زیر سوال می برد؛ چرا که در صورت وقوع نسخ، خود دینداران حکمی را برداشته و حکم دیگری را بجای آن می نشانند بی آنکه این تغییری در حکم از اصلی از اصول در دین پیروی کرده باشد. و اگر هم این جابجایی صورت نگیرد یا از کارکرد دین کاسته می شود وی یا دینگر دین پاسخگوی نی از هر عصری نخواهد بود.

2-19-1. تبدیل

تبدیل به معنای تغییری است،² که همان معنای لغوی نسخ را افاده می نماید؛ با این تفاوت که تغییری، اعم از معنای کلمه "عوض" است، چون عوض در معنایش این نکته خوابیده که آنچه می گیری در مقابل آنچه می دهی ملک تو گردد، ولی تبدیل گاهی تغییری را افاده می کند که بدلش به آدمی بر نگردد. در قران کریم آمده: ((يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ))³ روزی که زمین، به زمینی دیگر و آسمانها نیز (به آسمانهای دیگر) مبدل شود و (مردم) در پیشگاه خدای یگانه مقتدر حاضر شوند.

1 - محمد بن مکرّم ابن منظور؛ لسان العرب؛ دارالصادر؛ بیروت؛ 1300ه. ق جلد 3 صفحه 61

2 - همان؛ جلد 11 صفحه 49

3 - سوره ابراهیم آی 48

اخذ ذاتی به جای عرضی در دین و یا عکس آن موجب تبدیلی در دین می گردد
یعنی سبب می گردد که تغییری در دین حاصل گردد، اعم از آنکه چیزی جانشین آن
گردد یا نه.

3-19-1. تخصیص و تقیید

اخذ ذاتی در جایگاه عرضی، موجب تخصیصات فراوان دین و تقیید آن به قیود
متعدد می گردد. که گاه فقها از آن تعبیر به تخصیص قبیح¹ می نمایند. نهایی تا از آن
جهت که عرضی هیچ گاه نمی تواند بجای ذاتی بنشیند و کارکرد آن را داشته
باشد. دین را دائما در معرض تغییری بی مبنا و تخصیصات و تقییدات فراوان قرار می
دهند. رفته رفته تغییری راتی از این دست هویت دین را مزاحم می نماید، به گونه ای
که دین نو از دین سابق هیچ رنگ و بویی رانبرده و هیچ وجه مشترکی میان آنها
نمی توان یافت.

توضیح آنکه اگر عرضیات به جای ذاتیات اخذ شوند و ذاتیات به جای عرضی؛ از
آنجا که عرضی نمی تواند کارکرد ذاتی را داشته باشد بعد از مدتی منکشف می گردد، آنچه
را که به عنوان ذاتی می شناختیم و ارزش ذاتی بر آن حمل می کردیم عرضی است، و
آنچه عرضی می پنداشتیم ذاتی است. در این صورت باید مجموعه معتقدات خود، که
متشکل از ذاتیات و عرضیات است را تخصیص زده (اگر در مجموعه ی ذاتیات است
آن را از آن مجموعه خارج کرده و به مجموعه عرضیات منتقل کنیم و اگر در مجموعه
عرضیات است به مجموعه ذاتیات منتقل کنیم) به طوری که هیچ ((ذاتی)) در
مجموعه ذاتیات، و هیچ ((عرضی)) در مجموعه عرضیات باقی نمی ماند. چنین فعلی
مذموم و قبیح است.

¹ - محمد رضا مظفر؛ اصول الفقه؛ چاپ سوم؛ انتشارات دارالتفسیر (اسماعیلیان)؛ 1378 جلد 1 صفحه

20-1. ثمرات تفکیک عناصر ذاتی و عرضی دین

در تقسیم دین به اجزاء ذاتی و عرضی دست کم دو فایده مترتب است:

الف). با شناخت ذاتیات دین، می توان دین را از غیر دین باز شناخت . و به کمک این معیار است که می توان از آفت دین نماها احتراز نمود.

ب). با علم به ذاتیات دین، دین حق را می توان از دین غیر حقیقی تفکیک نمود و بدین وسیله در حوزه دینداری به دین واقعی (دین حق) ایمان آورد و از ((هبت اعمال)) در امان بود.

ثمره نخست به مساله ((این همانی)) دین مربوط می شود. وقتی دینی را در نظر بگیریم و این پرسش را داشته باشیم: آیا این دین همان دین قبلی است؟ تشخیصی ((این همانی)) و یا تغایر میان ادیان بر اساس ذاتی و عرض دین صورت می گیرد. به عبارت دیگر، یک فرد وقتی می بیند پیام اصلی دو دین یکی است و تفاوت هم (اگر وجود داشته باشد) در امور عرضی است، آن گاه به ((این همانی)) حکم می نماید؛ و اگر دریابد که پیام اصلی دودین از هم متفاوت اند قطعاً به تغایر و عدم ((این همانی)) حکم خواهد نمود.

ثمره دوم هم از اهمیت به سزایی برخوردار است چراکه در هر نظریه ای در باب اختلاف ادیان باید به آن توجه نموده و تبیینی قانع کننده از آن در اختیار داشته باشد، تفکیک ذاتی و عرضی دین بهترین تبیین را برای تمیز دین درست از نادرست فراهم می آورد. دین نادرست از این جهت نادرست است که ذاتی دین را به هم می زند؛ در مقابل، دین درست ذاتی دین را آنگونه که هست بیان می دارد، ملاک قطعی دین درست شناخت ذاتیات آن است.